

چاوش

CHAVOSH

فارسی و انگلیسی
Persian and English.

زهرا احمدی (تانی)
Zahra Ahmadi (Tanin)

مترجم :
Translator

زهرا احمدی . کاوه فاتحی
Zahra Ahmadi . Kaveh Fatehi

سرشناسه	: احمدی، زهرا، ۱۳۷۰ -
عنوان و نام پندآور	: چاووش - Chavosh / نویسنده و عکاس زهرا احمدی؛ مترجم زهرا احمدی - کاره فاتحی .
مشخصات نشر	: بیجار: زهرا احمدی، ۱۳۹۴ .
مشخصات ظاهری	: ۶۰ ص .
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۹۷۵۱-۷؛ رها: ۲۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: فارسی - انگلیسی .
موضوع	: نکته گویی ها و گزیده گویی ها
شناسه افزوده	: فاتحی، کاوه، ۱۳۶۲ - مترجم
زده بندی کنگره	: ۲۰۲۹۱ الف ف ۲ / ۹۵ / ۶۰ PN
زده بندی دهی	: ۸۰۸/۸۰۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۲۰۰۵

نام کتاب : چاووش

نویسنده و عکاس : زهرا احمدی

مترجم: زهرا احمدی، کاوه فاتحی

ناشر: مولف

حروف چینی و صفحه آرایی : طنین

طراح جلد : کاما

چاپ : اول

تیراژ: ۵۰۰

سال چاپ: ۱۳۹۲

قطع کتاب : رقعی

چاپخانه : رضا

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شماره شابک :

۹۷۸-۹۶۴-۰۴-۹۷۵۱-۷

حق چاپ برای نویسنده و عکاس محفوظ است .

با سپاس فراوان از:

پدر و مادر و برادرعم محمد کسانی که مسیر زندگی ام را از تاریکی ها و سختی ها می (رهانند).

Giving my deep gratitude to my father , my mother and my brother Mohammad who keep me away from hardships and darks.

تقدیر :

به استاد ب چاوشی نژاد

کسی که ژرفای نگاهش و نصیحت های دلسوزانه اش چون بارانی بر دفتر نقاشی کودکانه ام بارید و درخت تازه شکفته ی وهودم را با ادبیات سیراب نمود.

Dedicated to :

my teacher B.Chavoshi Nejad , that whose fathom thought and sympathetic pieces of advice make for much impact on me.

به کودکی دوست داشتنی کانیا.

که آرزوی من از ژرفای قلبم فوشبختی و شادمانی او در تمام لحظه های زندگی است.

To the lovely child, Kanya , that her happiness and luck is my best wish.

پیشگفتار:

خداوندم جانم بخشید . نام نهاد و قلم در دستنم. ادبیات در قلم ریشه دواند و بدون آنکه خود بدانم وجودم را فرا گرفت . مرا با مولانا با شمس با عرفان و نی و دف آشنا ساخت و مرا زندگی دیگر بخشید. به مانند این اعداد:

۲۱۸۱۹-۳۸۵۹۱-۶۱۹۷۱۴۱۴-۹۱-۵۵۴۹۱۸۵۵۱۴-۲۱۴۱۹۰۴-۳۶۵

مرا با اسرار گیتی با خدای سنگ با آشوب قطرات آب با نگاه شمس و با آتش درون هم صحبت ساخت . آری ادبیات با من همانی کرد که باید می کرد . امروز خود بر وظیفه ام در برابر این استعداد خدایی به خوبی آگاهم و می دانم قلم ، یار من شد تا من از نی درون بسرایم و آگاه سازم که زندگانی را آن چنان به کالبدی زمان واگذار مکنید که حال و احوالمان به مانند پسرک فال فروشی شود که از او پرسیدند چه می کنی پاسخ داد : به آنان که در امروزشان مانده اند فردا را می فروشم.

خداوند لطف را بر ما تمام گردانید. اوست مهربان ترین مهربانان که حتی خار تازه شکفته شده در بیابان سوزان و بی آب را فراموش نمی کند. لطفش را بین که چگونه مخلوقات و کاینات همه زبان به ستایش می گشایند و سر تعظیم در برابرش فرود می آورند. تا به حال به صدای پرندگان در صبح و غروب گوش داده ای که همانی که طلوع خورشید فرا برسد ندایشان آغاز می شود و چه زیبا این تسبیح در مغرب هم هویدا می شود . با صدای گریه خود دیده بر جهان می گشایم و با گریه و زاری اطرافیان جهان را ترک . من مدت ها به این فلسفه عجیب اندیشیدم و به تفکری رسیدم که شاید برای شما هم جالب باشد : ما با گریه خود پا براین کره خاکی می نهیم چرا که از خانه و اصل خویش دور شده ایم و راهی چون زندگی در دنیا را باید بیمایم تا به منزلگاه عشق برسیم و حال که دنیا را ترک می گوئیم همگان گریان بر سر